هو العلیم

لزوم رفع اختلافات و کدورت‌ها جهت بهره‌مندی از فیوضات ماه‌های رجب و شعبان و رمضان

عنوان بصری - جلسهٔ ۱۸۹

بیانات
آیت الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه

أعوذ باللّه من الشيطان الرجيم
بسم اللّه الرحمن الرحيم
وصلّى اللّه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد
و على آل بيته الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم أجمعين

صحبت در بیانات امام صادق علیه السّلام در حدیث شریف «عنوان بصری» به کیفیت تغذیه رسیده بود. عرض شد که مسئله تغذیه، مسئله مهمی است نسبت به تکالیفی که انسان باید برای رسیدن به مطلوب عهده‌دار آنها باشد و عدم توجّه به این مطلب برای انسان طبعاً مسائلی را ایجاب می‌کند و ممکن است راه انسان را ببندد و نتایج و ضررهای غیرقابل جبرانی را نصیب او کند که راجع به این مسائل قدری خدمت رفقا مطالبی عرض شد.

همچنین عرض شد که هدف مهم از کیفیت تغذیه، آمادگی انسان و نفس و روح برای پرداختن به مسائل دیگر است و اگر انسان نسبت به این قضیه توجّه نکند از سایر مطالب باز می‌ماند. بالاخره انسان با این بدن و با این قوا و با این خصوصیات باید این راه را برود و این حرکت را انجام بدهد. چون اشهر ثلاثه مبارکه رجب و شعبان و رمضان در پیش است، از این نقطه نظر توجّه به این مسئله مهم‌تر است و دقت بیشتری می‌طلبد.

باید نسبت به غذایی که خورده می‌شود ازنقطه نظر نیاز بدن کمّاً و کیفاً توجّه شود؛ غذا نباید به نحوی باشد که موجب سنگینی شود و بر بدن ثقل داشته باشد و همین‌طور نباید به نحوی باشد که موجب ضعف بشود، هر دوی آنها غلط است و موجب می‌شود که انسان در مواردی که باید از زمان و فضا برای رشد خودش استفاده کند آن استفاده کامل و تام را انجام بدهد. راجع به این مسئله خدمت رفقا مطالبی گفته شد و در طول این سالیان طبعاً از این مسائل به گوش همه ما رسیده است؛ چه از بزرگان در زمان حیاتشان و چه بعد از رحلت آنها در جلسات مختلف و عدیده‌ای که با دوستان بوده، بنده کیفیت مرام آنها را خدمت رفقا عرض کرده‌ام.

در ماه مبارک رجب باید به این مسئله بیشتر دقت شود وآن حالت آمادگی که برای سالک لازم است فراهم شود. همان‌طوری که خدمت دوستان عرض شد بنده خودم در تجربه‌ای که با بزرگان داشتم کاملًا احساس می‌کردم که قبل از آمدن ماه رجب آنها خیلی مترصد بودند برای حلول این ماه مبارک. در صحبت‌هایشان و در فضاهای مختلف، مجال‌های مختلف و در تذکراتشان خیلی صحبت می‌کردند. علی‌کل‌حال وظیفه آنهایی که بر سر این سفره نشستند و نصیب خود را بردند این است که نسبت به مسائل مختلف آنچه که از دستشان برمی‌آید مضایقه نکنند. حالا نسبت به مسئله کیفیت غذا یک طرف، اما مسائل دیگر در اینجا خیلی مهم است.

یادم است در یکی از جلساتی که ایشان مرحوم والد داشتند و راجع به مراقبه سلّاک صحبت می‌کردند، یک شب تمام حدود یک ساعت راجع به رفع نقار و کدورت از یکدیگر و رفع گرفتاری‌هایی که ممکن است افراد در مسائل مختلف با یکدیگر داشته باشند و مطالبی که در ذهن وجود دارد، خدایی نکرده کسی از دیگری ناراحتی دارد یا خدایی نکرده حق شرعی بر گردن کسی هست صحبت کردند. ممکن است خیلی از ما متوجّه نباشیم که الان این کاری را که انجام می‌دهیم شرعاً حرام است و اشکال دارد. یا حرام هم نباشد خلاف است و این مسئله اثر بسیار منفی در نفس انسان ایجاد می‌کند که از بین نمی‌رود.

وقتی‌که یک میکروبی وارد بدن می‌شود باید آنتی‌بیوتیک تزریق کرد، بعضی وقتها قرص هم فایده ندارد. وقتی‌که ریه عفونی می‌شود باید جراحی بشود و الّا آنتی‌بیوتیک هم فایده ندارد و اگر همین‌طوری بمانیم و بگوییم امروز این قرص را می‌خوریم و فردا آن را می‌خوریم یکی را کم و یکی را زیاد عفونت همه ریه را می‌گیرد و انسان را از بین می‌برد.

این مسائل هم همینطور است؛ با نشستن و ذکرگفتن و نمازشب کار درست نمی‌شود! مطلقا. انسان باید رفع آن نقار را کند، آن دلگیری که یک رفیق از انسان در دلش دارد می‌آید و جلوی نماز را می‌گیرد. اگر پشت سر پیغمبر هم برای نماز ایستادی فایده ندارد، پشت سر پیغمبر هم هیچ فایده ندارد! اگر پشت سر امام زمان هم برای نماز ایستادی، نه فایده ندارد. یک سدّ سکندر بین تو و بین امام برقرار است گرچه خود نمی‌بینی و خیال می‌کنی که الان الحمدلله توفیق پیدا کردی و پشت سر امام علیه‌السّلام داری نماز می‌خوانی و چه جایی بهتر از اینجا.

بنده در یکی از سفرهایی که توفیق پیدا کرده بودم و به عمره مشرف شده بودم ظاهراً همین سفر قبلی بوده است یکی دو سال پیش من معمولا شب‌ها دو یا سه ساعت به مسجدالنبی می‌رفتم. ماه مبارک رمضان بود و کسی در مسجد نبود و در بعضی از ساعات شب جمعیت خیلی خلوت بود، مثلًا بیست سی نفر بودند، بعد کم‌کم می‌آمدند. یک شب رفتیم در محراب رسول اللَه، بنده در همان‌جا نشستم و نماز خواندم استحباب دارد بعد با خودم فکر کردم، گفتم این جایی که من الان دارم نماز می‌خوانم و افتخار می‌کنم که در جایی نماز می‌خوانم که قطعاً رسول اللَه قدمش را در آنجا گذاشته است، این را دیگر قطع دارم.

مرحوم آقا می‌فرمایند که وقتی‌که به مدینه مشرف شدید در حول‌وحوش مسجدالنبی خیلی راه بروید. هی دائماً در اتاق و هتل و مسافرخانه ننشینید و تلویزیون و فیلم تماشا کنید. حرکت کنید و راه بروید، قطعاً در این فضای دور مسجدالنبی چهارده معصوم در اینجا حرکت کردند. در طول ۲۷۰ سال در اینجا راه رفته‌اند، ده سال پیغمبر در این دوروبر مسجدالنبی راه رفته‌اند، حضرت فاطمه زهرا، امیرالمؤمنین، امام رضا، امام زمان راه رفته‌اند. امام زمان منزلشان در مدینه است در آنجا حضرت حرکت می‌کنند و راه می‌روند. موقع حرکت بدانید

که پایتان قطعاً جای پای اینها قرار می‌گیرد. خود را در این حال و هوا احساس کنید، به در و دیوار نگاه نکنید. به ظواهر و مظاهر نگاه نکنید، اینها ذهن و فکر شما را از توجّه به حقیقت ولایت مانع نگردد. اینها چیزهایی است که آنها برای ما نگه داشتند. وقتی‌که قدم آنها در آنجا است این قدم ثبت می‌شود، این اثر دارد. قدم آنها با قدم بنده و امثال بنده تفاوت می‌کند. ما در هرجا که قدم بگذاریم چاه آب داشته باشد خشک می‌شود به ته می‌رسد! آنها قدم می‌گذارند برکت و نور دارد، بهاء دارد، فضا را معطر می‌کند، تغییر ایجاد می‌کند. یک نفَس ولی وقتی‌که در یک مکان بنشیند، این فضا را برای اهلش و آنهایی که باید فیض ببرند معطر می‌کند.

در کتاب ارزشمند و بی‌نظیر روح مجرد، مرحوم آقا آن داستانی را که در بهار همدان در خدمت مرحوم استادشان حضرت سیدهاشم حداد رضوان اللَه علیهما نقل کرده‌اند یک مسئله عجیبی دارند آنجا را رفقا نگاه کنند[1] این مسئله همین است. نه تنها در آینده تأثیر می‌گذارد، در گذشته هم تأثیر می‌گذارد، کاری انجام می‌دهد که حتی حضور خود را منور می‌کند و با روح و با صفا می‌کند. انسان در آنجا می‌رود و آن حال و هوا را می‌بیند درحالتی‌که آن ولی خدا هزار سال بعد می‌آید در آنجا قرار می‌گیرد. زمین کربلا قبل از اینکه سیدالشّهدا بیاید این خصوصیات و آن حال و هوا را داشت. چرا؟ چون سیدالشّهدا بالاخره آنجا خواهد آمد و این داستان در آنجا واقع خواهد شد. اینها دیگر اسراری است که انسان باید وجداناً و شهوداً برسد! این مسئله بسیار مهمی‌است.

من دیدم در آنجا محراب مسجدالنبی الان قطعاً در جایی قرار گرفتم که قدم رسول خدا در آنجا بوده است. بعد نگاه کردم دیدم این نمازی که در آنجا خواندم چقدر در من تأثیر گذاشته است؟ چقدر این نماز مرا جلو برده است، چقدر این نماز به من توجّه داده است؟ نگاه کردم دیدم که هیچ، من بدون توجّه به آن حقیقت رسول اللَه این نماز کاری برایم نمی‌کند، هی بروم بایستم به جای پیغمبر نماز بخوانم. مگر قبل از ما عمر نیامده در همین‌جا نماز خوانده است؟ مگر ابوبکر نیامده در اینجا خوانده است؟ مگر آنهایی که رفتند دختر پیامبر را تکه‌تکه کردند همین‌جا نماز می‌خواندند دیگر، سقف که نمی‌رفتند می‌آمدند همین‌جا. چقدر این نمازها در ایشان اثر گذاشت؟ چقدر این نمازها آنها را جلو برد؟ چقدر این نمازها به آنها فهم داد؟ چقدر؟ صفر، صفر. نتیجه آن را هم دیدیم دیگر. نتیجه را دیدیم که چطور آمدند و آن زحمات پیغمبر را ارج گذاشتند و دست درد نکند به او گفتند و چگونه از آن راه و مسیر پیروی کردند! من هم همین‌طور، من هم یکی از آنها، منتها آن بیچاره‌ها ۱۴۰۰ سال پیش بودند و ما اصلا توجّهی به این مسئله نداریم و می‌گوییم الان آمده‌ایم. قضیه همان است، تفاوت نمی‌کند! چقدر با این رفتن در آنجا من از جای خودم حرکت کردم؟ چقدر؟ چقدر با آمدن به

---

[1] روح مجرد، ص ۱۵۷

اینجا به معرفت و مقام علمی و شهودی و حسی من اضافه شد؟ چقدر اضافه شده است؟ چقدر در این جلسات و در این هیئات به معرفت ما و به علم ما اضافه می‌شود؟ این سینه زدن‌ها و این شعرها و امثال ذلک چقدر به ما اضافه می‌کند؟ اینها اضافه نمی‌کند؛ آنچه که اضافه می‌کند رفتن و شکافتن مسئله و سردرآوردن از حقیقت و واقعیت ولایت است و شعارها را کنار گذاشتن است و به دنبال واقع رفتن است که هرجا قضیه می‌خواهد برسد، برسد. اینها می‌برد انسان را اضافه می‌کند.

امام مجتبی علیه السّلام می‌فرماید: من شما را وصیت می‌کنم به تقوا و استمرار تفکر در امورتان. فکر کنید، کاری که من الآن می‌کنم درست است یا نه؟ گول نزدیم خودمان را، حالا ولش کن، حالا درست می‌شد، حالا من چه می‌دانم، حالا به من مربوط نیست، من چکار به این چیزها دارم. نه، اینها گول زدن است. حضرت می‌فرماید: فکر کنید، نگاه کنید وضعیت خودتان را بسنجید، موقعیت خودتان را بسنجید. نگاه کنید، فکر کنید. خیلی چیزها گیر آدم می‌آید، خیلی مسائل گیر آدم می‌آید.

مرحوم آقا می‌فرمودند در قبل از ماه رجب بیایید و آنچه که در دل دارید نسبت به افراد و دوستانتان اینها را از دل بیرون کنید. نگذارید این حقدها بماند و سنگ شود که با ظهور امام زمان هم این سنگها از بین نخواهد رفت، این حقدها از بین نخواهد رفت! افرادی که نسبت به بعضی از مسائل، مطلبی دارند بر اساس سلیقه این قضیه باید بررسی شود، اینکه نباید باعث شود اگر در یک روش وقتی‌که خلاف است و معلوم نیست که خلافش را تو درست می‌گویی یا نه، حالا به سلیقه تو این مطلب خلاف است. خلاف است که خلاف است؛ چرا این باید در دل بماند و ارتباط را متحول کند، دیدگاه را متحول کند، آن ربط را متحول کند؟!

در مسائل وقتی‌که انسان خلاف دارد، خلاف یك امر طبیعی است. ما جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ... الأحزاب، ٤ یك مرد دو تا قلب ندارد، هر کسی یك قلب دارد، یك طرز فکر دارد. بنده طرز فکرم این است، شما طرز فکرتان این است. نه من معصوم هستم و نه شما، هیچ‌کدام معصوم نیستیم. من یك محدوده فکری دارم، شما هم یك محدوده فکری دارید. شما یك جور مطلب را درك می‌کنید، من یك جور مسئله را درك می‌کنم. حالا یا می‌توانم درك خودم را اظهار کنم یا نمی‌توانم اظهار کنم، این یك مسئله دیگر است.

مگر بنده که با رفقا ارتباط دارم همه آنهایی را که آنها می‌گویند قبول دارم؟ نه، قبول ندارم. می‌گوییم، می‌خندیم، صحبت می‌کنیم اما هیچ حرف ایشان را هم قبول نداریم! به کجا برمی‌خورد؟ بگویم حالا چون من قبول ندارم نباید بروم خانه او؟! نه اینکه نشد. آدم که نشد به خاطر این یک حرف یکی را قبول ندارد به او سلام نکند؛ سرش را بکند این طرف. اگر تو قبول نداری او هم قبول ندارد.

یک‌دفعه ما درس یک بنده خدایی در زمان خیلی وقت پیش می‌رفتیم بیست، بیست و پنج سال پیش تقریبا حدود صد نفری بودند. یک صحبتی پیش آمد، یک نفر آنجا خیلی از شخصی دفاع و حمایت می‌کرد.

آن هم مثل ما و ما هم مثل آنها، بالاخره کم و زیاد، در یک چیزهایی او بیشتر خوانده و در یک چیزهایی ما بیشتر خوانده‌ایم، حالا کم و زیادی که بخواهد یک تغییر و اختلاف فاحشی داشته باشد، نبوده است. گفت آقا این حرفی که شما می‌گویید با مطلب جناب آقای کذا مخالف است حرف شما با کلام ایشان مخالف است. گفتم کلام ایشان هم با من مخالف است. یک‌دفعه این صد نفر گفتند کلام ایشان هم با من مخالف است، اینکه حرف نشد.

طلبه که نباید این جور حرف بزند، طلبه باید برود دلیل بیاورد، آقا مطلب شما به این دلیل اشتباه است. با فلانی مخالف است، ما نداریم. ما چهارده معصوم داریم، بس، تمام شد، همین. اگر کلام من با مطلب شما مخالف است کلام شما هم با من مخالف است این به اون در! صاف شدیم، یر به یر شدیم، دیگر با هم مشکل نداریم. اینها چیزهایی است که باید حل کنیم. اینها مطالبی است که باید به آن برسیم. همین‌ها ما را گیر داده است، همین‌ها سالیان سال ما را گرفتار کرده است و گرفتار خواهد کرد، همین مطالب.

جالب اینجا است همان کسی که یک وقت مخالفت ما با کلام ایشان برای ما جرم محسوب می‌شد، بعد به یک مرتبه‌ای قرار گرفت که مخالفت ما برای ما مدح محسوب شد. ببینید روزگار را، حالا فهمیدید همه این حرف‌ها شعار است؟! وقتی‌که ما مخالفت می‌کردیم، می‌گفتند به به فلانی هم جزو فلان است نظری دارد، فکری دارد. روزگار عوض می‌شود «گهی پشت بر زین گهی زین به پشت» ولی اینها فایده ندارد. باید دید که این مخالفت و موافقت بر چه مبنایی است، مبنا را انسان باید داشته باشد. حالا این مبنا گاهی اوقات منطبق با نظر فلان شخص هست گاهی نیست. من که نباید به شخص نگاه کنم، من که نباید به عمامه سیاه و سفید نگاه کنم، من که نباید به کوچک و بزرگ آن نگاه کنم، من که نباید به محاسن و قبا و عبا نگاه کنم.

ما یک مبانی در دست داریم، این مبانی را از چهارده نفر گرفتیم والسلام تمام شد. نه کسی مدعی است که بنده معصوم است و نه کسی مدعی است که دیگران معصوم هستند. یا آن مطالب و مبانی را با آنچه که آنها فرمودند وفق می‌دهد یا وفق نمی‌دهد. وفق داد فبها وفق نداد معصوم نیستیم ما. این مطلب بایستی که مورد دقت قرار بگیرد. ما در همه مطالب نظر داریم بالاخره هر کسی برای خودش حرف دارد، نظر دارد، فکر دارد، سلیقه دارد. ولی مثلا می‌بینیم که حالا فرض کنید که در یک مطلب این حرف او را نمی‌پذیرد، حالا که نمی‌پذیرد جواب تلفن او را نمی‌دهیم، سلام می‌کند همچنین خیلی جوابش را درست نمی‌دهیم. من از شما یک سؤال می‌کنم: مگر شما در منزل با خانواده‌تان در همه مسائل موافقت دارید؟ در همه مسائل مگر حرفتان یکی است؟ نه، ممکن است شما از یک نفر تقلید کنید خانواده شما از کسی دیگر تقلید کند.

بنده بعد ازفوت مرحوم آقا گفتم که کسی حق ندارد از هر کسی که تقلید می‌کند ابراز کند. به خاطر اینکه این را می‌دیدم که فردا می‌آیند و می‌گویند که یا باید از یک شخص خاص تقلید کنید، یا از جمع ما بیرون

بروید. من این را می‌دیدم و همین‌طور هم شد! لذا آن موقع آمدم گفتم که آقا از هر کسی تقلید می‌کنید، از هر کسی مسئله می‌پرسید، به کسی لازم نیست بگویید، لازم نیست بگویید.

بنده خودم این مسئله را درخانواده خودم اعمال کردم. یک وقت اهل بیت ما آمده بود گفت: فلانی من از که تقلید کنم؟ گفتم: چه می‌دانم از هر کسی می‌خواهی تقلید کن. گفت: به نظرت آقای فلان چطور است؟ گفتم: خوب است. گفت: تو تأیید می‌کنی؟ گفتم: اسم من را نیاور، خودت برو ببین، من متضمن نمی‌شوم، ضامن نمی‌شوم نسبت به این موضوع. من دین کسی را به عهده نمی‌گیرم، خودت برو تحقیق کن. گفت: رفتم دیدم که فلان‌کس خوب است. گفتم: باشد. گفت: پس رساله توضیح المسائل آن را برای من بخر. گفتم: من نمی‌خرم، خودت خواستی برو بگیر، جایش اینجاست، نزدیک حرم کنار خیابان می‌فروشند، پنجاه تا رساله می‌فروشند، یکی هم این است! فراوان! رفت آنجا گرفت. از آن‌موقع تا حالا لایش را باز نکرده است. هر مسئله که باشد می‌آید از من می‌پرسد! می‌گویم آخر تو چه مقلدی هستی، رفتی کتاب او را گرفتی مسئله را از من می‌پرسی؟!

حالا من بگویم که این عیال من رفته از فلانی تقلید می‌کند، این‌دفعه حالا حسابش را می‌رسم، حالا صبر کن، چه می‌کنم، چه می‌کنم، از این کارها هم که الحمدلله همه بلد هستیم! از این مسائل اخم و تخم و بی‌اعتنایی و ... نه آقا! این حرف‌ها نیست. چرا نیست؟ چون به هم نیاز داریم، چون در یک خانه هستیم، هان؟! یک خرده بگذارید صریح صحبت کنم چون به هم نیاز داریم مجبوریم اختلاف را ندیده بگیریم. چون با هم ارتباط داریم مجبوریم که این مسائل را لاپوش بگذاریم. خیلی خب! مسئله‌ای نیست چه اشکال دارد؟

اما با رفیق چون نیاز نداریم در یک مسئله جزئی کله را این طرف می‌کنیم، چون نیاز نداریم. این غلط است، این باطل است. اگر قرار بر نیاز باشد به رفیق بیشتر از عیالت نیاز داری! گم کردیم راه را، مسیر را داریم اشتباه می‌رویم! نیاز سالک به رفیق بیش از نیاز او به همسر اوست فرق نمی‌کند چه مرد چه زن منتها ما آمده‌ایم دو حساب باز کرده‌ایم: یک حساب برای دنیایمان، برای مسائل خانوادگی‌مان، برای روابط اجتماعی‌مان، برای ارتباط با همسایه، برای ارتباط با معاملات و شریک و بده بستان، آن را جدا کردیم گذاشته‌ایم آنجا دست نخورد، محفوظ باشد هیچ تلنگری به آن وارد نشود. یک حساب هم مربوط به سلوکمان! خدمت آقا برسیم و دستور بگیریم، در جلسه هم برویم، و این هم این طرف. درحالی‌که همه اینها غلط است. اینها همه با هم است، همه اینها با هم است. اگر شما به خادمه منزل اهانت کردید، مستقیماً این مسئله با سلوکتان درگیر خواهد شد، بدون بروبرگرد. اگر آمدید یک حکم ناروا نسبت به رفیقتان در معاملات انجام دادید قطعاً او مانع خواهد شد و نماز شما را از این طاق بالاتر نخواهد برد؛ شکی در این نکنید، شک نکنید.

اگر دیدید آرامشتان را از دست دادید، ببینید کدام دلی را رنجانده‌اید. اگر دیدید آن سکونت و اطمنیان

قلب را ندارید، ببینید کجای کارتان ایراد دارد. اگر می‌بینید هرکاری می‌کنید آن توجّه برای شما حاصل نمی‌شود، ببینید کجای کار می‌لنگد. همه اینها با هم عجین است نه مثل زنجیر. عجین است مخلوط است، چند ماده را شما با هم مخلوط کنید، ببینید چه درمی‌آید، این‌طور اینها با همدیگر ارتباط دارند. اینها مطالبی است که بنده از خودم نمی‌گویم، نه. مطالبی است که از بزرگان به صراحت شنیدم، الان هم نه به آن صراحت، یک درجه کم به شما می‌گویم، و الّا آنها صریح‌تر صحبت کرده‌اند. ما یک خرده ولوم آن را کم کرده‌ایم.

باید رفت و دید که چرا این دل الآن رنجیده است، این دلی که رنجیده الآن گرفته است، حالا اگر ده بار قرآن را از اول تا آخر ختم کنی یک پشیزی دیگر ارزش ندارد. پشیزی دیگر ارزش ندارد. ده سال نمازشب بخوانی، در هر رکعت هم یک سوره بخوانی، نتیجه‌ای ندارد. دل رنجیده شده است، آن را درست کنی، خودبه‌خود اتوماتیک‌وار مسائل درست می‌شود، مسائل انجام می‌شود.

لذا مرحوم آقا در قبل از ماه رجب تأکید به این مسئله داشتند. بنده هم همین را عرض می‌کنم، می‌خواهید فیض ببرید راه این است، نمی‌خواهید مطلب دیگر است، بی‌بروبرگرد، راه همین است. می‌فرمودند که مسائل باید هرکدام در جایگاه خودش قرار بگیرد. ما هزارگونه اختلاف داریم بعد بلند می‌شویم سر سفره می‌نشینیم، با عیالمان و بچه‌ها صحبت می‌کنیم، زندگی می‌کنیم مسائل را می‌گذرانیم. ولی نسبت به مسائل رفیق این‌گونه برخورد نمی‌کنیم، فلانی یک همچنین حرفی را در فلان مجلس زده است. زده که زده است، حالا مگر حتما همه چیزها بایستی که به طبع ما مناسب باشد؟ کی گفته است؟ مگر وحی شده است که همه باید بر طبق سلیقه من حرکت کنند؟ چرا من بر طبق سلیقه دیگران نروم؟ عمل ما باید منطبق با مبانی باشد، اما اگر یک نفر یک مسئله خلافی را به نظر گفته است، مثل سایر مسائل دیگر است.

بزرگان مثل مرحوم قاضی، مرحوم آقای انصاری، مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی، مرحوم آقا سیداحمد کربلایی رضوان اللَه علیهم اجمعین، حتی مرحوم علامه طباطبایی رضوان اللَه بنده شنیدم این قضیه بوده است قبل از ماه رجب شاگردان خودشان را توصیه می‌کردند بر اینکه بروند و مطلب را بین خودشان صاف کنند، چیزی نماند، بعد وارد ماه رجب شوند.

عزیز من! این ماه می‌آید و می‌گذرد، مگر ما تا سال دیگر زنده هستیم؟ الان که به حسب ظاهر هنوز که ماه نیامده است ولی به حسب ظاهر خدا این توفیق را داده که بتوانیم از برکات این ماه استفاده کنیم، چرا نکنیم؟ این سفره‌ای که پهن شده چرا نیاییم سر آن بنشینیم؟ همین‌طور بنشینیم نگاه کنیم و بگوییم این سفره از ما دور است، دو یا سه متری دور است. یک تکانی بخور، دو متر بیا جلو بابا! دو متر این سفره دور است، همین‌طور بنشین نگاه کن! افراد می‌آیند می‌نشینند و از این سفره استفاده می‌کنند و بعد می‌روند، این سفره را جمع می‌کنند، ماه رجب تمام می‌شود، سفره جمع می‌شود. حتی ایشان می‌فرمودند وقتی‌که می‌خواهید دیدن رفیقتان بروید

یک جعبه شیرینی بگیرید، یک شیء مفرحی، شیرینی، هدیه‌ای، با آن بروید که این مسئله رد شود.

واقعاً انسان خودش این قضیه را می‌فهمد، وقتی‌که یک کدورتی بین او بین شخص دیگر از بین برود اصلًا خودش احساس می‌کند، یک جور دیگر شد، مسئله یک جور دیگر شد، حالش خیلی سبک شد. حالا در همان موقع چه بوده که این خبر ندارد؟ این قضیه به گوش او رسیده و آن شخص خوشحال شده است و او را بخشیده است. این یک جای دیگر است می‌بیند عوض شده است، سبک شده است، چه شد؟ این قضیه در آنجا اتفاق افتاد. اما اگر یک دلی گرفته باشد که من می‌دانم دل‌هایی گرفته است فایده‌ای ندارد. حالا دیگر این گوی و این میدان، آدم می‌خواهد، بیاید جلو!

یک شخصی حدود یک ماه پیش آمده بود پیش من گفت: آقا این‌طور است، آقا این‌طور است و ... گفتم: آقاجان! به شما گفتم این مسئله تا زمانی که افراد از شما رضایت پیدا نکنند وبال شما را خواهد گرفت، گوش نکردی دیگر من راهی سراغ ندارم. وقتی من راه سراغ ندارم چکار کنم، بگویم دارم؟! گفت: حالا چکار کنم؟ گفتم: نمی‌دانم، من به شما گفتم نکن، دل را نیازار، این دل آزرده شده است، فایده‌ای ندارد. آن‌وقت روز به روز بدتر شد، بدتر شد!

ما می‌خواهیم سلیقه‌مان را داشته باشیم، افکارمان را داشته باشیم، روشمان را داشته باشیم، بعد هم اگر یک خلافی می‌شود، یک ماله‌ای بیاید و این را بمالد و برود. نه، این درست نیست، این راه را به جایی نمی‌برد. این درد دوایش این است، داروی دیگر تأثیر ندارد. هر مرضی یک دارو دارد و غیر از این هم راهی ندارد. اگر کسی سراغ دارد بسم اللَه، حتی بنده به افراد می‌گویم، اگر کسی سراغ دارد بسم اللَه، بنده سراغ ندارم، نمی‌توانم بگویم، از این مسئله عاجز هستم.

لذا بنده روی این قضیه دیدم که قبل از این مسئله روی این مطلب خدمت رفقا عرض کنیم. باید متوجّه این مسئله باشیم که رحمت الهی و نور و صفای الهی بر آن قلب و نفس مستعدّه عارض می‌شود و جاری می‌شود. من نمی‌گویم ما قبل از وفود به حرم الهی در این اشهر متبرکه به مقام عصمت برسیم، کسی به مقام عصمت نمی‌رسد. بنده این را می‌خواهم عرض کنم: کسی که می‌خواهد این فیوضات برای او در این سه ماه بیاید باید خودش را حداقل در معرض قرار بدهد، نه اینکه بیاید نفس خودش را ببندد. من نگفتم که ما از همه خطاها، از همه گناهان مبرا شویم. حداقل در معرض قرار بدهیم! مگرحدیث را نشنیدید که إنَّ لِرَبِّکُم فی أَیامِ دَهرِکُم نَفَحاتٌ أَلا فَتَعَرّضُوا لَها وَ لا تُعرِضُوا عَنهَا[1] این نفحاتی که در طول سال برای افراد از آن ناحیه نازل می‌شود عبارت است از جذباتی که می‌آید و آن ماهیت وجودی انسان را که گرفتار رین‌ها و شین‌ها و کدورات

[1] بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۱

و قبض‌ها و ظلمت‌ها است آنها را می‌زداید و متحول می‌کند، پاک می‌کند، انسان نشاط پیدا می‌کند.

ماه رجب و شعبان از این قبیل است، ایام ذیحجه از این قبیل است. مجالس ذکر اهل‌بیت از این قبیل است، دستگیری از والدین از این قبیل است، رفع قضای حاجت مؤمن از این قبیل است، عیادت مریض از این قبیل است، رفتن به قبرستان و طلب مغفرت و قرائت فاتحه برای موتی از این قبیل است. اینها مواردی مختلف و متفاوت است، انفاق در راه خدا و امثال ذلک. دل یک شخصی شاد شود، یک انفاقی شخصی بکند و دلش شاد شود، زیرورو می‌کند آدم را، زیرورو می‌کند، زیرورو می‌کند. اینها همه از این قبیل است. در یک همچنین مواردی انسان باید خودش را در معرض قرار دهد، نه اینکه خودش را ببندد. دائماً بیاید فکر و ذهن خودش را مشغول کند و خود را در قبال آن گرفتاری که برایش پیش آمده ناتوان کند، عاجز کند، یعنی ناتوان شد دیگر، نتوانست بر هوای نفس غلبه کند، هوای نفس است دیگر. آدم کنار بکشد این هوای نفس است. آن‌وقت آدم می‌آید می‌گوید: نه به من چه؟! این شخص ناتوان است. ولی آن کسی که رفت و اقدام کرد، آن معلوم است برده است آن غلبه کرده است و برد با او است و می‌برد و اجرش را هم می‌گیرد.

ما اگر در مجلس سینه زنی امام حسین هم برویم بعضی مجالس این طرف و آن طرف دیدیم، همه فیلم است، فیلم! از اوّل با انانیت وارد مجلس می‌شویم و بعد هم با انانیت و تفرعونیت از مجلس بیرون می‌رویم! هیچی هیچی. از اوّل مثل دیوار، مثل دیوار به هم نگاه می‌کنیم و بعد هم مثل دیوار بلند می‌شویم می‌آییم بیرون. این چه مجلسی است؟! اسمش را هم گذاشتیم مجلس سیدالشّهدا و مجلس روضه. همه دکور است، همه دکور، دکور که حتماً زرق و برق که آویزان می‌کنند نیست، خود نشستن بنده اینجا یک دکور است، همین‌جا نشستن دکور است! نشستن آقا اینجا دکور است، دکور، همه می‌شود دکور. پس مجلس دکور هم داریم، مجلس دکور! این فیلم چه جوری باشد قشنگ آن چهره‌ها یکی یکی!

خدمتتان عرض کردم: یک‌دفعه من در بعدازظهر عاشورا رفته بودم. سالی یک‌دفعه می‌رفتیم، یک جایی است سالی یک روز. آن روز گفتیم که فلان شخص حق دارد به گردن ما، برویم برای مجلس روضه، هم دیدن کرده باشیم و هم در مجلس شرکت کرده باشیم. بعدازظهر بود در یکی از همین خیابان‌های طهران، افراد و ائمه جماعات آمده بودند بسیار بسیار. منبری هم سید خوبی بود بنده خدا اتفاقاً روضه خوبی می‌خواند. آقا یکی بلند شده بود از این دستگاه‌های فیلم‌برداری نیم متر گذاشته بود روی دوشش، می‌آمد و می‌چرخید، یکی یکی می‌رفت در کله این افراد که نشسته بودند. اینها هم این جوری گریه کنان می‌زدند در سرشان. رفت آن یکی، آن یکی. عجب! اصلًا اذهان را برد ... تا به خودش می‌رسید سرش را می‌برد بالا و پایین، آن یکی به شکلی دیگر.

البته ما یک جایی نشسته بودیم که الحمدلله توفیق عکس‌بردای از ما پیدا نشد، یک همچنین توفیقی پیدا

نکردیم! ولی نظاره‌گر بودیم، خوب بود برای ما عبرت بود! واقعاً خوب است آدم بعضی جاها برود عبرت بگیرد. گریه که نیامد هیچ، اصلًا هیچ. آن بیچاره خیلی در سر خودش می‌زد اینها فقط کله تکان می‌دادند، یکی یکی. آخر آقاجان! عزیز من هشتاد سال سن از تو گذشته، دیگر کِی، کِی می‌خواهی بفهمی؟ این دکور و دستگاه را کنار بگذاری؟ با امام حسین هم بله؟ آخر همه جا بله اینجا هم بله! بلندشو برو یک مجلس تشکیل بده بزن و بکوب و در سر همدیگر بزنید، آخر چرا از امام حسین مایه می‌گذارید؟ چرا از امام سجاد و امام باقر مایه می‌گذاری؟! خجالت دارد واللَه خجالت دارد! روز قیامت اینها می‌آیند جلوی آدم را می‌گیرند می‌گویند از ما مظلوم‌تر خدا درست نکرده که گیر یک همچنین افرادی بیفتیم. چرا باید اهانت شود به مجلس سیدالشّهدا چرا باید این‌جوری اهانت شود؟ خاطره روز عاشورا را داشته باشیم! فیلم آن را داشته باشیم! بماند، افرادی که آمدند اینها را داشته باشیم. تاریخ است بایست بماند، چه کسانی آمدند چه کسانی نیامدند!

ولی ما کور خوانده‌ایم، کور خوانده‌ایم؛ در روز قیامت این مجلس ما را می‌آورند جلو می‌گذارند، به چه نیتی مجلس گرفتی؟ به نیت تعظیم شعائر بوده و احیای ذکر بوده یا احیای نفس بوده است؟ نفست را ببری بالا؟ احیاء که هیچی اماته نفس کدام بوده است؟ سر ما را کلاه می‌گذاری، ما را داری گول می‌زنی هان؟ ما را گول می‌زنی؟ ما را که نمی‌توانی گول بزنی عزیزم! دیگران را می‌توانی گول بزنی ما را نمی‌توانی. لذا فرمودند که فَتَعَرّضُوا لَها مواظب باشید، مواظب باشید و خودتان را در این معرض قرار دهید.

تقریباً یک ربع قبل از اینکه بیایم یک مرتبه به ذهنم آمد که این دعای عجیب و دعای غریب اللَهمَّ إنِّی أَسأَلُکَ بِمَعَانِی جَمِیعِ مَا یدعُوکَ بِهِ وُلَاةُ أَمرِک[1] واقعاً دعای عجیبی است، و به یک شب و دو شب و اینها این مسئله ختم نمی‌شود. ولی چون یادم است مرحوم آقا قبل از ماه رجب این دعا را یک شب برای رفقا در مسجد قائم توضیح می‌دادند و می‌خواندند. گفتم من هم این دعا را امشب خدمت رفقا بخوانیم و یک ترجمه‌ای با یک توضیح مختصری نسبت به فقرات آن که واقعا! دعای عجیبی است بدهیم. خیلی‌ها این دعا را خارج از حیطه مأثورات ائمه قلمداد کردند و مدّعی غلو هستند که چیزی سرشان نمی‌شود! ولی به عنوان مقدمه گفتم همین‌که آمدیم راجع به بعضی از مسائلی که بزرگان تذکر می‌دادند مطالبی عرض کنیم، که یک قدری قضیه به تطویل انجامید و اگر خداوند توفیق بدهد در مجلس آینده که طبعاً در ماه رجب قرار خواهد گرفت إن‌شاءاللَه این دعا را خدمت رفقا توضیح بدهیم و مطالبی در حول‌وحوش فقرات و مضامین آن داشته باشیم.

در این مجلس الحمدلله این مسائل که گفته شد مسائل بسیار مهمی بود. همان‌طوری که بنده خدمت رفقا عرض کردم، مقصود و منظور ما از این مجالس صرفاً انعقاد این‌گونه مسائل نیست، مقصود استفاده است،

---

[1] دعای رجبیّه

فیض بردن است و نتیجه گرفتن است. بنده وقتی‌که آن مجالس قبل بود دیگر به آن نتیجه رسیده بودم که استمرار آن مجالس مفید نیست و وقتی‌که چیزی مفید نباشد دلیلی ندرد که انسان بخواهد اصرار داشته باشد، و بهتر است که مجالس به نحو دیگری باشد و مطالب هم که به گوش همه می‌رسد، نیاز به حضور ظاهری نیست. مسئله این است که به گوش انسان می‌رسد و انسان هم می‌فهمد و حجت هم برای انسان تمام است، حجت تمام است. همین آمدن‌ها و رفتن‌ها گاهی از اوقات خودش حجاب می‌شود و برای انسان سدّ راه می‌شود، سدّ راه می‌شود.

مرحوم آقا می‌فرموند ما مطالب خصوصی و عمومی نداریم، مطالب ما همین چیزهایی است که در کتاب‌ها است. ما این مطالب را نمی‌فهمیدیم. ایشان به بعضی از افراد می‌فرمودند شما هر وقت به مشهد آمدید بدون تعیین وقت ملاقات اینجا بیایید، هر روز هم خواستید بیایید. چه نتیجه‌ای بر این قضیه مترتب شد؟ آیا چیزی گیرمان آمد؟ حجابی برداشته شد؟ فتح بابی شد؟ افکارمان باز شد هان؟ ما که خلافش را دیدیم! بعد هم می‌فرمودند صحبت ما به گوش هر کسی که برسد برای او حجت است. افرادی را بنده می‌دیدم بدون اینکه ایشان را ببینند عمل می‌کردند و به مطلوب می‌رسیدند، می‌رسیدند. با چشم خودم می‌دیدم.

ایشان می‌فرمودند ما مطلب خصوصی و عمومی نداریم مطالبی را که می‌گوییم همه همین است و من الآن می‌بینیم همین چیزهایی که ایشان در کتاب‌ها گفتند و رفقای ما إن‌شاءاللَه خدا اجرشان بدهد در اهتمام به تبلیغ و نشر این مطالب دارند که واقعاً باید از زحمات آنها تقدیر و تشکر کرد. البته من که نباید تشکر کنم، صاحب دین و شریعت خودش می‌داند که چگونه از این همت‌ها و زحمت‌ها و از این عرق‌ها خودش تلافی کند. بالاخره طرف مسئله که بنده نیستم، خود صاحب ولایت است و او به بهترین نحو خودش این مطالب را تلافی می‌کند.

الآن من می‌بینم که همین مطالبی را که ایشان در کتاب‌هایشان نوشتند چه آنهایی که طبع شده و چه آنهایی که نشده اینها تک‌تک جملاتش عبارت است از ملاقات خصوصی. یعنی شما یک پاراگراف از معادشناسی دربیاورید این می‌شود یک ملاقات خصوصی. مگر شما ملاقات خصوصی نمی‌خواهید هان؟ حالا شما چند تا ملاقات خصوصی در یک کتاب پیدا می‌کنید؟ چند تا؟ هزار تا، پانصد تا، دویست تا. هر صفحه یک ملاقات خصوصی است، حتما باید بنویسند؟ چشم! از طرف من شما بالای هر صفحه بنویسید که فلانی گفته که این صفحه چندم از روح مجرد ملاقات خصوصی است. مگر شما نمی‌خواهید بیایید پیش بنده؟ می‌گویم این است. اما این نفس قبول نمی‌کند، نه حتماً بایستی حضوری باشد، گیر این است، این گیر ماست، این گیر باید برطرف شود.

اخیراً این مطلب را بنده چند بار تکرار کرده‌ام، اگر به جایی رسیدید که ملاقات خصوصی شما با امام

زمان با غیر ملاقات خصوصی فرق نکرد آن‌موقع بدانید که حالا یک قضیه‌ای دارد اتفاق می‌افتد. ولی اگر در ذهن ما این باشد که حتماً مطلب را باید برویم از امام زمان بشنویم، کسی دیگر بگوید قبول نکنیم آن امام زمان، امام زمان نیست. صد سال پیش او بنشینید. مگر پیش پیغمبر ننشستند؟ مگر ۲۳ سال ننشستند؟ فایده نداد دیگر، دیدید دیگر فایده نداد. اویس در یمن یک بار پیغمبر را ندید، به پیغمبر ملحق شده بود و متحد بود. خیال نکنید اویس فقط یکی است، هرکدام ما اگر بخواهیم یک اویس هستیم! نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم اویس باشیم! می‌خواهیم عبدالرحمن عوف باشیم، می‌خواهیم عمر بن خطّاب باشیم! می‌خواهیم خالد بن ولید باشید. بخواهیم هرکداممان یک اویس هستیم! اویس از شکم مادرش اویس درنیامد، یکی بود مثل سایر افراد، خواست شد اویس، شد عمار، شد میثم، شد حبیب، و دیگران هم شدند عمر سعد و ابن زیادها. خواست خود ماست.

مرحوم آقا بارها در یک مورد خودم دیدم و موارد دیگر هم بوده است فرمودند: همین آقا سیدمحسن بخواهد من به او می‌دهم، نخواهد نمی‌دهم. پدر من است از همه‌کس به من نزدیکتر است. ولی در دستگاه خدا رابطه نیست، ضابطه است. ضابطه یعنی عدل، ضابطه یعنی انصاف، ضابطه یعنی امانت، ضابطه یعنی رحمت. این معنای ضابطه است. پس دیگر نباید نگاه کنیم: خوش به‌حال فلانی، چهل سال پیش اولیای خدا بوده است، ای کاش ما هم بودیم! حالا شما هم بودی چه می‌شدی؟ شما که پانزده سال بودی، رفتی آمدی، چی شد؟ همان حالی را که دیگران راجع به بنده دارند، همان حال را ممکن است دیگران نسبت به آنها داشته باشند. خوش به حال فلانی، چقدر با آقا ارتباط دارد، ای کاش ما هم به جای آقا بودیم! همان، همان است. تفاوتی نمی‌کند! آن وقت همانی که می‌گوید خوش به حال فلانی، وقتی یک حرف بزنی می‌رود یک کار دیگر می‌کند! پس نگو بابا دروغ نگو، چرا دروغ می‌گویی؟ خوش به حال چیست، این حرف‌ها چیست، این مسائل چیست؟ ما خوش به حال نداریم.

ما در کره ماه باشیم، در آنجا ولایت است! در همین دعای عجیب و غریب مگر نمی‌خوانیم فَبِهِم مَلَأتَ سَمَآئَکَ وَ أَرضَک؟ به این ولایت تو آسمانها و زمینت را پر کردی. امام زمان در آسمان‌ها و زمین است، در همه جای عالم وجود است، در همه جا حضور دارد. پشت این ستون بنشینید امام زمان در کنار شما حضور دارد، در حیاط بنشینید با شما حضور دارد، در کره ماه بروید با شما حضور دارد، خارج از منظومه شمسی بروید با شما حضور دارد، هرجا هستید با شما حضور دارد. یک وجب نمی‌توانید در کل عالم وجود بیابید که در آن فضا قرار بگیرید و بین شما و بین امامتان فاصله باشد. در کل عالم وجود یک وجب جا پیدا نمی‌کنید، این می‌شود فَبِهِم مَلَأتَ سَمَآئَکَ این است. تمام آسمان‌ها و زمین همه از وجود امام زمان پر است، به اندازه سرسوزنی خالی نیست. این امام زمان است. خوش به حال فلان، خوش به حال فلان چیست آقاجان؟! مطلب دست شما آمده است، بگیرید و بروید، خوش به حال چیست؟

بنده قابل این حرف‌ها نیستم، ولی در همان زمانی که خدمت بزرگان بودم مگر بسیاری از افرادی که بعد از فوت مرحوم آقا به راه دیگر و انحراف رفتند همان‌هایی نبودند که بیست و چهار ساعت در منزل ایشان بودند، مگر نبودند؟ ایشان هم می‌خندید و تبسم، آنها هم خوش بودند. به به که الحمدلله دیگر. بعضی‌ها هم به آنها می‌گفتند که حالا خوش به حالتان شما آقا را می‌بینید، آنها می‌گفتند خب دیگر چه عرض کنیم، إن‌شاءاللَه خداوند قسمت کند، خداوند قسمت کند که شما هم فیض پیدا کنید، با یک حالتی که دیگر این فیض نصیب ما شده است، فیض به ما رسیده است.

انسان باید استفاده کند از فرصت‌ها، باید استفاده کند اما مطلب همه این نیست، این مقداری از مسئله است. وقتی مرحوم آقا می‌فرمودند کسی که این کتاب‌ها را بخواند و به او ترتیب اثر بدهد فرزند ما خواهد شد، شوخی نمی‌کنند. یک واقعیتی را در اینجا می‌گویند که به آن واقعیت به این راحتی نمی‌شود دسترسی پیدا کرد، این مطلب را کسی می‌فهمد که کم و بیش، خبر از مطالب داشته باشد! آن وقت می‌فهمد که ایشان شوخی نکردند، جدی مسئله را مطرح کردند. واقعاً فرزند ما خواهد شد. و آن کسی که فرزند است و عمل نمی‌کند فرزند ما نیست! مطلبی نمانده که ایشان نگفته باشند مطلبی نمانده است!

فلهذا حال که در آستانه این ماه مبارک هستیم، مطالبی که قبلًا خدمت رفقا عرض کردم بر سبیل اجمال یک مروری نسبت به آنها داشته باشیم. ماهی است بسیار مغتنم اگر می‌توانیم همه ماه را روزه بگیریم، بسیار بسیار اثر بیشتری دارد. اگر هم نمی‌توانیم روزه بگیریم اذکار ماه رجب را که در مفاتیح هست:) سُبْحَانَ الْإِلَهِ الْجَلِيلِ سُبْحَانَ مَنْ لا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلا لَهُ سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَ هُوَ لَهُ أَهْلٌ[1] (که اگر انسان این را روزی صد مرتبه بگوید به جای روزه برای او به حساب می‌آورد، برای کسی که نتواند، نه کسی که اهمال کند. سعی کنیم که در ماه رجب حالمان سبک باشد. اگر روزه می‌گیریم افطار سنگین نکنیم، شب‌های ماه رجب را خیلی مغتنم بشماریم. شب‌های آن خیلی مهم است و آثار عجیبی دارد. سبک باشیم، غذای سنگین نخوریم غذاهای چرب که معده را ثقیل می‌کند و حال انسان را می‌برد اینها چیزهایی است که باعث اتلاف وقت می‌شود، وقت انسان تلف می‌شود. این سفره‌ای که پهن شده آن‌طوری که بایدوشاید انسان از این سفره استفاده نمی‌کند.

هفته‌ای یک بار حداقل به زیارت اهل قبور برویم، و همان‌طوری که بزرگان فرمودند برویم کنار قبرستان بنشینیم و یک فاتحه بخوانیم و بعد به تفکر و سکوت بپردازیم. با همدیگر رفتن و در قبرستان صحبت کردن نتیجه‌ای ندارد، تنها بروید و کناری بنشینید. عیب ندارد، حالا با هم، چند نفری بروید ولی آن اثر باید بر این مترتب بشود. مرحوم قاضی تنها به وادی‌السلام می‌رفتند، بزرگان تنها می‌رفتند می‌نشستند، درحالی‌که در کنار

[1] أمالی شیخ صدوق، ص ٥٤٠

وادی‌السلام حرم امیرالمؤمنین است. چرا آنجا نمی‌رفتند؟ آنجا هم می‌رفتند ولی هر چیزی جای خودش را دارد. آن اثری که در وادی‌السلام پیدا می‌شود آن اثر مال آنجاست، آنجا باید رفت. نباید گفت حالا اینجا حرم امیرالمؤمنین است، بالاتر از اینکه نداریم. هر چیز جای خودش را دارد، حرم امیرالمؤمنین زیارت جای خودش را دارد. حرم حضرت فاطمه معصومه سلام اللَه علیها جای خود را دارد، زیارت اهل قبور و وارد شدن در آن فضا هم جای خود را دارد.

قبرستان، قبرستان آشیخ، قبرستان شیخان، قبرستان‌های دیگر، برویم در احوال آنها سیر کنیم، ببینیم، فردا ما را همین‌جا می‌آورند. فردا می‌آورند همین‌جا اینها هم یک روزی مثل ما بودند می‌آمدند اینجا فاتحه می‌خواندند. آنها هم همین فکر را می‌کردند آنها هم فکر می‌کردند که امروز ما در اینجا می‌آییم و فردا ما را در اینجا می‌آورند. الآن هم ما آمدیم و ما را بعد در همین‌جا می‌آورند، یک عده هم می‌آیند برای ما فاتحه می‌خوانند. این سیر همین‌طور ادامه دارد. حالا ما خودمان را در آنجا فرض کنیم و ببینیم چه باید کرد. آنکه دیگر از قبر نمی‌تواند بیاید بالا، دیگر تمام شد دیگر پرونده او بسته شد. فرض کنیم دو روز دیگر، دو سال دیگر، کسی به کسی گارانتی نداده است. دو سال دیگر، سه سال دیگر، هفته دیگر، ما هم می‌آییم همین‌جا. لذا هفته‌ای حداقل یک بار ترک نشود. بعضی بیشتر هفته‌ای دو یا سه بار می‌رفتند، در نجف هفته‌ای دو سه بار می‌رفتند و فایده آن را می‌گرفتند خودشان.

زیارت مشاهد مشرفه در ماه رجب بسیار تأکید شده است. مرحوم آقا می‌فرمودند کسانی که در مشاهد مشرفه هستند هر روز را به زیارت آنها بروند. بهتر است که بین‌الطلوعین باشد، زیارت در بین‌الطلوعین اثر خاص خود را دارد که در شب آن اثر را ندارد. خیلی هم لازم نیست انسان طول بدهد یک زیارتی می‌کند، می‌نشیند و برمی‌گردد. اینها چیزهایی است که خداوند اینها را قرار داده است، همان‌طوری که نعمات ظاهری خود را در این دنیا برای استمرار حیات ما قرار داده، اینها را هم برای اخرای ما قرار داده است.

حضرت معصومه سلام اللَه علیها را در قم آورده و در اینجا متوطن کرده است. امام رضا را از مدینه به مشهد آورده است، خدا آورده است، و در اینجا قرار داده است تا اینکه تمام دنیا از برکات آن حضرت متنعم شوند. حضرت عبدالعظیم سلام اللَه علیه را از مدینه آورده در ری دفن کرده و در آنجا موطن جسمان او را قرار داده است، تا اینکه اهالی و افراد بیایند در نزدیک، فیض ببرند. ننشینند در خانه همین‌طوری روزها را بگذرانند بیایند به زیارت حضرت عبدالعظیم که امام هادی علیه السّلام فرمود: مَن زارَ عَبدَالعَظیمِ بِرِی کَمَن زارَ الحُسَینَ بِکَربَلاء[1]. این‌قدر این مرد بزرگوار بود و این‌قدر جلیل‌القدر بود که زیارت او مانند زیارت سیدالشّهدا

[1] وسائل الشیعه، ج ١٤، ص ٥٧٥: عمن دخل علی أبی الحسن علی بن محمد الهادی علیهما السّلام من أهل الری قال: دخلت علی أبی الحسن العسکری علیه السّلام فقال لی: أین کنت؟ فقلت: زرت الحسین علیه السّلام، فقال: أما إنک لو زرت قبر عبد

علیه السّلام به حساب می‌آید. این نعمتهایی را که خداوند در اینجا قرار داده باید این نعمتها را انسان قدر بداند و استفاده کند، برود و استفاده کند و خود را در آن حال و هوا قرار بدهد و در آن فضا قرار بدهد و سعی کند که توجّه او بیشتر باشد تا اینکه فیض بیشتری ببرد.

صله رحم کردن در این ماه خیلی مهم است، عیادت مرضی خیلی در این ماه تأثیر دارد. همین‌طور مراقبه، کمتر صحبت کنیم و کمتر حرف بزنیم به مطالبی که ذهن را به خود مشغول می‌کند اخبار، اخباری که صد من یک قاز هم ارزش ندارد؛ این گفت، آن جواب داد؛ این رفت، آن آمد؛ این زد در سر آن، آن زد در کله این؛ اینها مطالبی نیست که به درد ما بخورد. غیر از آمدن و ذهن را پرکردن و نفس را تغییردادن و تشویش ایجادکردن، هیچ فایده دیگری ندارد. یعنی غیر از تخریب هیچ فایده ندارد. اینها را برای اهلش بگذارید، برای اهلش.

پارسال در ماه مبارک رمضان، یادم است من در همین‌جا که شب «جلسه عنوان» بود، بنده عرض کردم که مرحوم آقا در این‌گونه مطالب می‌فرمودند این امور، امور دنیا است توجّه کنید این امور، امور دنیا است، دنیا را به اهل دنیا واگذار کنید. شما چرا وقت خودت را مشعول می‌کنی؟ شما چرا وقت خودت را صرف اینها می‌کنی؟ شما چرا ساعتی، ساعت‌هایی می‌آیی و فکر و ذهن خودت را می‌بری آنجا چه شد، اینجا چه شد؟ این چه گفت، آن چه گفت، این چکار کرد، دنیا را بگذارید برای اهل دنیا.

هرچه ذهن صاف‌تر باشد، هرچه ذهن بی‌دغدغه‌تر باشد قابلیت و استعداد برای تلقی مطالب از عالم علوی بهتر خواهد بود. تا انسان این مسائل و اخبار را بشنود و هی درصدد دفع برآید و دائماً بخواهد از بین ببرد. آن دیگر همه‌اش می‌شود جنگ. نفس او می‌شود جنگ با این مطالبی که برای او حاصل شده است. لذا پرداختن به اخبار برای انسان هیچ صحیح نیست و مناسب نیست، مخصوصاً در این ماه‌های مبارک که باید انسان بیشتر در این قضیه دقت کند.

همین‌طور قرائت قرآن بسیار بسیار مهم است، و دعاهایی که در این ماه مبارک آمده، این دعاها را انسان بخواند، نسبت به معانی آن توجّه کند. نگوید ما حالا از عهده اینها برنمی‌آییم، نه. بخواند، هر کسی به اندازه فهم خودش و سعه خودش فیض خود را می‌برد و استفاده می‌کند. ماه ماهی است که طوری نباشد که به اتمام برسد و انسان حسرت گذشت زمان و عدم فیضی را که بتواند ببرد بخورد.

الحمدلله خداوند وسایل را جور کرده، برای ما مهیا کرده و فیض خودش را و رحمت خودش را نسبت به ما افاضه کرده، مطالب را در اختیار گذاشته، فهم مطالب را به ما عنایت کرده است. شما الان نگاه کنید ببینید افرادی مثل خودتان، چه در زی اهل علم چه در زی غیر اهل علم، چطور خدا فهم ایشان را بسته است. دُگم،

العظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین بن علی علیهما السّلام.

بسته، نفهم، هیچی نمی‌فهمد. درس خوانده ولی نفهم است، مطالعه کرده ولی دگم است، فهم بسته شده است. ولی خدا فهم شما را باز کرده، راه را برای شما هموار کرده است، این شکر ندارد؟ این شکر ندارد؟ اگر خدا فهم ما را هم مثل آنها می‌بست چکار می‌کردیم؟ چکار می‌کردیم واقعاً؟ می‌بینیم دیگر، داریم این مسائل را می‌بینیم. همین‌که این راه هموار شده است باید نسبت به او هم پاسخ بدهیم، خداوند راه را هموار کرده مسائل را هموار کرده است، ما باید پاسخ بدهیم.

إن‌شاءاللَه امیدواریم که خداوند دست ما را بگیرد و ما را تنها نگذارد، و در این اوقات و ایام متبرکه‌ای که در پیش داریم و در همه ایام و لحظات ما را از فکر و ذکر و ورد و حضور در حریم خود محروم نکند، و صاحب ولایت را پشتیبان ما قرار دهد و همواره ما را ریزه‌خوار خوان نعمت او قرار دهد.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد